تحلیل

جنگ روسیه و اوکراین؛ قمار غرب برای رهایی از قضاوت تاریخ

امیر فرشباف
ترجمه و تلخیص

اشاره: اندرو هاموند مدرس دانشگاه آکسفورد در یادداشت خود* سعی دارد مخاطب را در این موضوع با خود همدل کند که قدرت‌های غربی در تلاش هستند جایگاه برتر اخلاقی جهانی را به طرز مزورانه‌ای به دست آورند؛ اما این تنها تا زمانی می‌تواند کارساز و میسر باشد که هیچ کس به تهاجم فاجعه‌بار و غیرقانونی امریکا و شرکایش به عراق و افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ اشاره‌ای هم نکند. در ادامه این یادداشت را می خوانید.

پوشش تشنج‌بار رسانه‌های غربی از تهاجم روسیه به اوکراین، نیاز قدیمی و پنهان غربی‌ها برای احیای بخت خود را آشکار می‌کند. تهاجم ایالات متحده و بریتانیا به عراق در سال ۲۰۰۳ ضربه‌ای جدی به ادعای سنتی قدرت‌های غربی مبنی بر اینکه آنها معیار جهانی تمدن هستند، بود. آنها همواره به زعم خود از این ادعاها برای توجیه صورت‌بخشی به جهان مدرن و برای تقویت تداوم سلطه خود بر نهادهای سیاسی و مالی بین‌المللی استفاده کرده‌اند.

حتی در آن زمان، بسیاری گمان می‌کردند که جورج بوش، رئیس جمهور سابق امریکا و همدستش، نخست‌وزیر بریتانیا، تونی بلر، واقعاً با هدف نابودی برنامه‌های تسلیحات هسته‌ای و بیولوژیکی [عراق] به جنگ می‌روند.

شورشیان عراقی بسرعت مأموریت غرب را به یک کابوس تبدیل کردند و در حالی که معماران اشغال [عراق] موفق شدند این کشور را از فهرست دشمنان اسرائیل خلاص کنند، حال می‌بایست با ظهور ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای مبارزه می‌کردند.

پیامدهای جنگ به لحاظ تلفات انسانی، ویرانگر بود؛ در پنج سال نخست جنگ، آمارها در مورد کل تلفات -البته اکثراً عراقی‌ها- از ۱۵۰ هزار تا یک میلیون نفر تخمین زده می‌شود. از سوی دیگر، طبق برآورد نهادهای بین‌المللی، این جنگ همچنین، پس از ۱۳ سال تحریم‌های سازمان ملل، منجر به مرگ بیش از ۵۰۰ هزار نفر شد که عمدتاً به دلیل دسترسی محدود به دارو بود. این ارقام در آن زمان مورد تردید قرار گرفت؛ اما مادلین آلبرایت، سفیر ایالات متحده در سازمان ملل در سال ۱۹۹۶، در آن زمان به طرز مفتضحانه‌ای گفت که «این مرگ‌ها ارزش آن را داشتند!» او متعاقباً به سمت وزیر امور خارجه ارتقا یافت...

همچنین اشغال افغانستان، در کنار استفاده از شکنجه -آن هم در مقیاسی وسیع- با مجوزهای قانونی سیاستمداران ایالات متحده صورت گرفت؛ ویکی لیکس با انتشار یکسری اسناد از سال ۲۰۱۰ که میزان مرگ و آزار غیرنظامیان را آشکار می‌کرد، این رسوایی را امتداد بخشید. شکست در عراق یکی از عواملی بود که از یک‌سو، زمینه را برای ظهور شخصیتی مانند دونالد ترامپ و رأی بریتانیا به خروج از اتحادیه اروپا فراهم کرد و از سوی دیگر، منجر به از دست رفتن رأی وفاداران سنتی بخش حاکم شد. صرفنظر از غرب، ادبیات منزجرکننده شرق‌شناسی همچون ادوارد سعید نیز ادعاها و پیش‌فرض‌های مبنی بر برتری تمدن غربی را القا می‌کرد. تا همین اواخر که بحران اوکراین، غرب را وادار کرد که با ذات و روح حقیقی خودش مواجه و متوجه شود که در نهایت، این روح همچنان زنده است.

■ تاوان

به این چند نمونه بنگرید: کوری شاکه سیاستمدار نومحافظه‌کار نوشته است: «ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه در تلاش برای درهم شکستن غربگرایی اوکراین، درعین حال، ایمان خود به جهانشمول بودن ارزش‌های غربی تأیید کرده است!» همتای بریتانیایی دانیل هانان در روزنامه دیلی تلگراف نیز نوشت که «تهاجم روسیه به خودی خود حمله‌ای به تمدن و چالشی برای هژمونی فرهنگی غرب بود» و هیلاری کلینتون، دشمن قدیمی پوتین نیز در مقابل، یک «وضعیت اضطراری برای دموکراسی» را به عنوان الگویی جهانی اعلام کرد.

در کنار این اظهارات، اعتبار سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده و بریتانیا هم -که به سیاستمداران آنچه را که برای توجیه حمله به عراق می‌خواستند بشنوند، ارائه می‌کردند- پس از اثبات صحت گزارش‌های حمله قریب‌الوقوع [روسیه به اوکراین] دوباره افزایش یافته است. در همین راستا، آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه ایالات متحده، تاوان گناهان سلف سابق خود یعنی کالین پاول -که زمانی در شورای امنیت سازمان ملل، شواهد ایالات متحده از سلاح‌های کشتار جمعی عراق را قبل از جنگ ۲۰۰۳ ارائه کرد- را بازپس می‌دهد. با این حال، سیاستمدارانی که می‌خواهند اوکراین را به گورستان رؤیاهای پوتین تبدیل کنند، به نحو تکلف‌آمیزی موضوع تهاجم به عراق را مسکوت گذاشته‌اند؛ بلر، که بریتانیا را به سوی این تجاوز سوق داد، سکوت کرده و دیوید فروم - تنظیم کننده سخنرانی «محور شرارت» جورج بوش- اظهارات خود را به بحث تحریم‌های مالی محدود کرده است.اما موضوع تهاجم به عراق در مصاحبه با فاکس نیوز بود که آشکارا ظاهر شد. کاندولیزا رایس (وزیر اسبق امور خارجه ایالات متحده) که در زمان لشکرکشی امریکا به عراق، سمت مشاور امنیت ملی را به عهده داشت، درحالی که مجری تلویزیون گفت تهاجم به یک کشور مستقل یک جنایت جنگی است، به دوربین زل زد و پاسخ داد: «خب، این قطعاً خلاف تمام اصول حقوق و نظم بین‌المللی است.» بنابراین، درحالی که برای اروپا تکان دهنده است که یک بار دیگر شاهد لشکرکشی نظامی به یک کشور همسایه برای برکناری یک دولت یا تصرف قلمرو آن باشد -همان‌طور که اغلب در تاریخ خونین آن اتفاق افتاده- اما لحن گفتمان عمومی نشان می‌دهد که چیز دیگری غیر از فوران غم و اندوه در حال وقوع است.

■ نفاق غرب

با این حال، شوربختانه باید گفت که هرگونه تمایل به نجات و رهایی [غربیان از شرّ این سوء سابقه تاریخی] به اندازه همان تهاجم گسترده، درکنار سخنان برتری‌طلبانه‌ای که تنها ریاکاری غرب را برای جهانیان تداعی می‌کند، خدشه دار شده است. به عنوان مثال، چارلی داگاتا، خبرنگار شبکه تلویزیونی امریکایی CBS اظهار داشت که «این بحران تکان دهنده بود؛ زیرا اوکراینی‌ها نسبتاً متمدن‌تر و نسبتاً اروپایی‌تر [از مردم آسیا و آفریقا] بودند و اوکراین جایی مانند عراق یا افغانستان نیست»، درحالی که مقاله‌ای از وال استریت ژورنال نشان می‌دهد که روسیه اتفاقاً از مسیر تمدن به سمت «گذشته آسیایی» خود منحرف شده است.از آهنگ پخش زنده شنبه شب (Saturday Night Live) برای اوکراین تا اظهارات مورخ انگلیسی (نایل فرگوسن) که خشم خود را علیه مفهوم تمدن اروپایی ابراز کرد تا لیز تراس -که با کلاه خز روسی مانند یک حسابدار در تعطیلات آخر هفته در مسکو ژست گرفته است- همه اینها نشان دهنده یک توهم خاص در مورد جایگاه غرب در جهان و پیامی برای مردم آن هستند.

* Russia-Ukraine war: The West sees its chance for redemption over Iraq
Andrew Hammond, middleeasteye.net

حاشیه‌نگاری دیدار رئیس جمهور با خانواده شهدا در حرم امام رضا(ع)

روایتی ساده از غروب روز دهم

سید سجاد طلوع

* شاید ماجرای این دیدار از چند روز قبل و از اینجا شروع شد؛ دو سه روز قبل به سیدمیثم گفتم چرا تیم رسانه‌ای دولت، روایت‌ها و حاشیه سفرهای استانی را تولید و منتشر نمی‌کند. باتوجه به گسترش فضای مجازی، این قبیل محتواها به سرعت به دست مخاطب می‌رسد و از گزارش کارهای مرسوم نیز به نظرم مفیدتر خواهد بود. زمان دولت نهم و دهم که خیلی شبکه‌های اجتماعی مثل الان توسعه پیدا نکرده بودند، در دوره یازدهم و دوازدهم هم که خب به آن صورت سفر و حرکتی نبود که بخواهد روایتی داشته باشد!

* از آن پیشنهادم چند روزی نگذشته بود که ظهر روز دهم تلفنم زنگ خورد. از بچه‌های رسانه‌ای دولت بود! گفت شروع برنامه‌های سفر رئیس جمهور به مشهد، جلسه دیدار با خانواده شهداست و اگر امکانش هست برای روایت این دیدار بروم. خیلی جزئیاتی رد و بدل نشد، فقط قرار شد همان روز و قبل از اذان مغرب حرم باشم.

* از همان ظهر تا ساعت ۱۸ یکسره بچه‌های نهاد ریاست جمهوری تماس و آمار می‌گرفتند که کی می‌رسم. دیر راه افتاده بودم و ترافیک نوروزی خیابان‌های منتهی به حرم را محاسبه نکرده بودم.

* با کمی تأخیر می‌رسم. به طرف سالن شهید سلیمانی راهنمایی می‌شوم. سالنی با گنجایش حدود ۵۰ نفر، حدس می‌زنم دیدار خیلی خصوصی و محدود باشد، احتمالاً به خاطر شرایط کرونایی.

* بدون بازرسی تا پشت در سالن می‌رسم. یکی از بچه‌های نهاد با اسم رمز «ایشان از بچه‌های دفتر هستند» می‌خواهد من را وارد سالن کند که با سد بچه‌های حفاظت روبه‌رو می‌شود و هر کاری می‌کند تیغش نمی‌برد! من که تا قبل از این جلسه، چندین بار تجربه حضور در دیدارهای رهبری را داشتم در دلم مطمئن بودم که با این مدل تلاش‌ها کسی نمی‌تواند از سد تیم حفاظت رد شود! بله؛ در هیچ زمان و هیچ مکانی، زور هیچ کسی به تیم حفاظت نمی‌رسد، حتی شما دوست عزیز! البته که درستش هم همین است.

* چیزی به آمدن رئیس جمهور نمانده بود که هماهنگی‌ها جواب داد و اجازه عبور داده شد، اما چه عبوری! بعد از در، یک پرده بزرگ و ضخیم بود، گفتند پشت همین پرده بنشین و کارت را انجام بده! باز دوباره هماهنگی و هماهنگی‌ها تا اینکه قرار شد بروم آن طرف پرده! ولی می‌بایست همان جلو می‌نشستم و از جایم تکان نمی‌خوردم! خلاصه داشتم یکی‌یکی سنگرها را فتح می‌کردم که آقای رئیسی وارد جلسه شد و همان‌جا زمین‌گیر شدم.

* مراسم با تلاوت قرآن مجید و همزمان با غروب آفتاب آغاز شد. اولین نفر که شروع به صحبت می‌کند، نقاره‌زنی حرم نیز شروع به نواختن می‌کند و تقریباً ۲۰ دقیقه‌ای صدای نقاره‌ها موسیقی متن تمام سخنران‌ها می‌شود.

* جلسه با گزارش یک مسئول شروع شد. خانم خدیوی که تقریباً دو ماه بود به عنوان سرپرست بنیادشهید خراسان رضوی منصوب شده است. خیلی کوتاه حاضرین در این جلسه را معرفی کرد: ۱۷ نفر از خانواده معظم شهدای مدافع حرم، سه جانباز و پنج شش نفر از خانواده شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی استان.

بعد هم خانم مدیر با یک جمله صحبت‌هایش را تمام کرد، اینکه باوجود برخی از چالش‌هایی که جامعه ایثارگری با آن روبه‌رو است، خانواده شهدا و ایثارگران همیشه حامی و مدافع انقلاب اسلامی بوده و هستند. تا اینجا یک امتیاز به او می‌دهم، اینکه متوجه بود چنین جلساتی جای گزارش‌کار دادن و بیانیه خواندن و این چیزها نیست.

* یک امتیاز هم به نحوه برگزاری جلسه می‌دهم؛ اینکه جلسه مجری ندارد. ساده و بی‌تکلف و صمیمی دارد اداره می‌شود. این طوری در دقایقی که یک مجری بخواهد اول جلسه متن حماسی بخواند یا با مقدمه‌چینی میکروفون را از یک نفر به نفر دیگر بدهد، صرفه‌جویی می‌شود و فرصت بیشتری به زمان صحبت کردن خانواده‌ها می‌رسد.

* فرزند شهید هاشمی‌نژاد، از شهدای شاخص انقلاب اسلامی مشهد که در سال ۶۰ توسط منافقین به شهادت رسید؛ به عنوان اولین نماینده از خانواده شهدا بود که میکروفون به او رسید. آقای هاشمی‌نژاد اقدامات دولت در همین مدت کوتاه را بارقه‌هایی از امید در دل مردم دانست و با همین مقدمه کوتاه، صحبت‌هایش را در سه محور بیان کرد:

«۳۰، ۴۰ درصد مزار شهدا در خراسان رضوی نیاز به مرمت دارد. یکی از مشکلات عمده فرزندان شهدا مسأله کار و اشتغال است و اینکه قوانین موجود و مربوط به جامعه ایثارگری و خانواده‌های شهدا در بسیاری از موارد اجرا نمی‌شود.»

* از ابتدای جلسه چند فرزند خردسال از خانواده شهدا، با خیال راحت برای خودشان برو و بیایی دارند. آزادانه بازی می‌کنند، خسته می‌شوند و به دامن مادران‌شان برمی‌گردند و نفسی تازه می‌کنند و باز دوباره بازی و بازی. در این میان صدای جغجغه یکی از کودکان حاضر در جلسه نیز به صدای نقاره و صداهای سالن اضافه شد. صدایی بس نامتعارف که تا آخر جلسه هم با ما بود.

* در ادامه نوبت به همسر شهید ابوحامد، از فرماندهان شاخص تیپ فاطمیون رسید. همسر شهید هم با گفتن یک جمله کوتاه به عنوان مقدمه، خیلی سریع به بیان مشکلات خانواده شهدای فاطمیون پرداخت:

«تیپ فاطمیون نزدیک به ۲هزار جانباز دارد که از آنجایی که آنها بسیجی‌وار وارد میدان شدند، بسیاری از آنها مدارک بالینی جانبازی در اختیار ندارند. حضرت آقا در سال ۱۳۹۵ دستور اعطای تابعیت به خانواده شهدای فاطمیون دادند اما هنوز بسیاری از خانواده‌ها با مشکل تابعیت نیز مواجه هستند، مشکلاتی از قبیل اینکه در یک خانواده به فرزندان مجرد تابعیت اعطا شده ولی فرزند دیگری که متأهل بوده است تابعیت نمی‌دهند و آخرین درخواست برای حل مشکلات خانواده‌هایی بود که به ایران مهاجرت کرده‌اند و همگی مشکل نداشتن مدرک دارند، این چالش جدای از سایر مشکلاتی که به وجود می‌آورد، مانع از ادامه تحصیل فرزندان مهاجرین شده است.»

* دو نماینده از خانواده شهدا صحبت‌هایشان تمام می‌شود و نوبت به رئیس جمهور می‌رسد، آقای رئیسی از حضار می‌خواهد که اگر بازهم نکاتی دارند، بیان کنند. همسر جوان یکی از شهدای فاطمیون میکروفون را در دست می‌گیرد و خیلی خلاصه از مشکل شناسنامه، اشتغال رزمندگان و فرزندان شهدا و همچنین مشکل مسکن این خانواده‌ها می‌گوید.

* بر اساس تجربه همان دیدارهای رهبری می‌دانم در این جلسات نباید از جایم بلند و جابه‌جا شوم وگرنه بچه‌های حفاظت می‌آیند سر وقتم، برای همین نه می‌توانم جایم را تغییر دهم و نه می‌توانم بلند شوم و سرکی بکشم تا حال و هوای جلسه بیشتر دستم بیاید. از همان‌جایی که نشسته‌ام قاب عکس شهید سید ابراهیم سادات از شهدای جوان فاطمیون را می‌بینم که در کنار تصویر زیبایش بخشی از وصیتنامه‌اش نیز روی قاب عکس نوشته شده: اگر دوست داشتید اشک بریزید، زمانی اشک بریزید و گریه کنید که هیچ کسی برای دفاع از حرمین نباشد.

* آقای رئیسی شروع سال جدید در کنار مضجع شریف حضرت امام رضا علیه السلام و در جمع خانواده‌های محترم شهدا را توفیقی برای خودش و خانواده‌ها می‌داند که یکی از دفاتر مرکزی آن در مشهد خواهد بود.

رئیس دولت در مورد وضعیت مزار شهدای استان هم با ذکر اینکه از جزئیات ماجرا خبری ندارد، استاندار را مسئول پیگیری موضوع کرد. البته خدا کند مسئولین باز به بهانه مرمت مزار شهدا، کاری که چند سال قبل در مشهد و برخی از شهرها افتاد، دوباره تکرار نکنند؛ تخریب کامل مزارها و یکدست کردن قبور و از بین بردن تمام حس و حالی که وضعیت قبلی مزار شهدا داشت. مرمت با شیک و پیک کردن قبور متفاوت است ...

* آقای رئیسی تک‌تک مشکلات بیان شده را به ترتیب یادداشت کرده بود و داشت یکی‌یکی پاسخ می‌داد. درخصوص مشکل مسکن هم گفت: «ما یک عقب‌ماندگی جدی داریم، در سالیان گذشته می‌بایست سالی یک میلیون واحد ساخته می‌شد، ولی سالی ۲۵۰ هزار واحد ساخته شده، برای همین حدود ۱۰ سال عقب هستیم. صبر کنید تا اقدامات و طرح‌هایی که دولت سیزدهم آغاز کرده است اجرایی شود.»

* به لطف همان نداشتن مجری، آقای رئیسی خودش جلسه را در دست گرفته بود و با جملات پایانی‌اش داشت ختم جلسه را اعلام می‌کرد:

«آن چیزی که موجب بازدارندگی دشمن است، همین روحیه خطرکردن جوانان ماست، ما آماده خطرکردن هستیم، شهدا و خانواده‌هایشان پشتوانه‌های این کشور هستند و نباید یاد شهدا در این کشور به سردی گراید. ما باید قدردان شهدا باشیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.»

* بعد هم جمعیت دور رئیس جمهور حلقه زدند و هریک همان مشکلاتی که خلاصه گفته شده بود را به زبان خودشان دوباره برای آقای رئیسی بازگو می‌کردند.

* حلقه دور رئیس جمهور کمی تنگ شده بود و به راحتی نمی‌توانستم صحبت‌ها را بنویسم، برای همین دفترچه‌ام را گذاشتم پشت یکی از افراد داخل حلقه و شروع کردم به نوشتن که ناگهان برادر کت‌وشلواری برگشت و نگاهی به من انداخت. با دیدن سیم فنری داخل گوشش فهمیدم روی بد کسی حساب کرده‌ام!

* در داخل حلقه؛ سجاد، که نام جهادی پدر شهیدش -ابوسجاد- از او است، به آقای رئیسی از مشکلات تابعیت خانواده‌اش می‌گوید. پدر بزرگش از مهاجرین افغان و از جانبازان دوران دفاع مقدس بوده که چند سالی است به رحمت خدا رفته است. او نماینده عموها و عمه و دیگر اقوام‌شان است. می‌گوید: «علاوه بر پدرم، پسرعمه و پسرعمویش نیز شهید شده‌اند، اما خانواده همگی آنها مشکلات تابعیت دارند. اسم شهید سید قاسم حسینی و شهید سید ابراهیم عالمی را یادداشت می‌کنم تا این نوشته‌ها با یاد آنها متبرک شود. عموها و عمه‌ها با اینکه خواهر و برادر شهید هستند و پدرشان نیز جانباز بوده، تابعیتی به آنها داده نشده است. مشکلاتی از قبیل عدم ثبت سیم‌کارت، سند زدن خودرو و ... از مشکلات جاری آنهاست. سجاد می‌گوید شهید عالمی سال ۹۲ در دمشق شهید شده و هنوز پیکرش برنگشته است.»

داغ مفقودالاثری پیکر جگرگوشه‌هایشان را بگذارید در کنار ده‌ها کنایه و طعنه و مشکلات معیشتی که خانواده شهدای فاطمیون دارند...

* پیرمردی با نامه‌ای در دست سعی دارد حلقه را بشکافد و کاغذش را به دست خودِ خود رئیس جمهور برساند. گویی هیچ محافظ و همراهی را هم امانتدار نمی‌داند و تا آقای رئیسی نامه را نگیرد و در جیبش نگذارد، خیالش راحت نمی‌شود!

* جوانی که از ابتدای جلسه روی صندلی چرخ‌دار و بالای مجلس نشسته، روح‌الله بختیاری بود. خودش می‌گفت اولین جانباز قطع نخاع فاطمیون است و سال ۹۲ مجروح شده است. رئیس جمهور با حوصله حرف‌هایش را می‌شنود و بعد هم گوش به حرف‌ها و درددل‌های کوتاه افراد حاضر در آن حلقه می‌دهد. تقریباً جلسه رسمی و جلسه سرپایی این دیدار تمام شده است و آقای رئیسی در حال ترک جلسه است که روح‌الله، آقاسید گویان دوباره توجه رئیس جمهور را جلب می‌کند و می‌گوید یک خواسته دیگر هم دارد، می‌خواهد رئیس جمهور سفارش کند تا به دیدار رهبری برود، آقای رئیسی هم لبخند بر لب می‌گوید الان که کرونا است؛ ان‌شاالله بزودی ... .

سراغ روح‌الله می‌روم، می‌گوید غیر از زندگی روزمره کار خاصی نمی‌کند، اما دلش می‌خواهد ادامه تحصیل بدهد. می‌خندد و ادامه می‌دهد که ۶ سال قبل یکی از مسئولین کشور برای همین مشکل ادامه تحصیلش یک قول‌هایی به او داد، اما در حد حرف بوده و کسی کاری برایش نکرده است. برایم می‌گوید قرآنی در خانواده آنهاست که کلاً ۱۰ نسخه از آن بیشتر چاپ نشده است و می‌خواهند آن را در آن دیداری که خدمت آقا می‌رسند به ایشان هدیه کنند.

پدر آقا روح‌الله هم به جمع‌مان اضافه می‌شود و می‌گوید خودش نیز از جانبازان فاطمیون است. وقتی میزان جانبازی‌اش را می‌پرسم، می‌گوید برایم ۵ درصد ثبت کرده‌اند اما تا ۵۰ درصد هم جا داشت که بزنند! می‌خندد و می‌گوید که دلم می‌خواست برایم ۱۰۰ درصد ثبت می‌شد...

* تقریباً همه خانواده‌ها رفته‌اند، نوجوانی با لباس رزمنده‌ها دست مادرش را گرفته و هی این پا و آن پا می‌کند. گویا چیزی می‌خواهد. مادر و فرزند درحال خروج از سالن هستند که یکی از بچه‌های نهاد از اینکه این نوجوان ناراحت است دنبالش می‌دود و می‌پرسد که پسرک چه می‌خواهد. امیرحسین می‌گوید «از اون انگشترها...» به هر کدام از آقایان داخل جلسه انگشتری هدیه داده بودند. کیفی را مقابلش باز می‌کنند و جعبه کوچکی را به او نیز هدیه می‌دهند. بچه‌های ریاست جمهوری برای اینکه خیال‌شان راحت شود که امیرحسین راضی راضی است از او می‌خواهند که جعبه را باز کند و بگوید از انگشتر خوشش آمده است یا نه.

* امیرحسین، فرزند شهید سید مرتضی حسینی راضی و خوشحال از سالن بیرون می‌رود. من که این میان نقشی نداشتم اما در دلم می‌خواهم پدر شهید آن نوجوان از اینکه دل فرزندش را ولو برای لحظه‌ای شاد کرده‌اند، نگاهی ویژه به همه ما داشته باشد.